

## پیش‌خواران

گذری بر «قش آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در فتنه ۱۳۸۸»

## ائتلاف ناکام خارجی برای براندازی نظام اسلامی

■ شاهد توحیدی



اثر به وجه خاصی از این رویداد پرداخته است که همانا دخالـت خارجی است. این کتاب توسط دکتر هادی آجیلی و رضا کشاورز تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است.
تارنمای ناشر در معرفی این رصد تاریخی، نکات ذیل آمده را مطرح می‌کند:

«پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای قرن بیستم بود که تأثیر فراوانی را بر نظام نوین جهانی گذاشت. در روز گاری که تمامی دنیا وابسته به یکی از قدرت‌های شرق و غرب بودند، حرکت مردم ایران با شعار نه شرقی نه غربی، باعث شد که گفتمان جدیدی در دنیا به نام جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد، گفتمانی که وابستگی را ننگ می‌دانست و داعیه شکست تابوهای را داشت که تا آن روز کسی جرأت ورود به آن را پیدا نکرده بود. از این رو با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، دشمنی‌های ابرقدرت‌ها نیز با این نظام نوپا آغاز شد، دشمنی‌هایی که با ترور و جنگ آغاز و با تحریم ادامه یافت، اما هیچ کدام نتوانستند بر اراده ایرانیان برای رسیدن به آرمان شهر خود، تحت لوای جمهوری اسلامی ایران تأثیر بگذارند. از این رو با دگرگون شدن فضای جهانی و شکل‌گیری سیستم‌های ارتباطی پیشرفته، قدرت‌های جهانی تصمیم گرفتند که متناسب با این تغییرات، دشمنی‌های خود را تغییر دهند و تلاش نمودند از ابزارهای قدرت نرم خود،



■ نمای از اغتشاشات سال ۱۳۸۸ در تهران

جهت براندازی استفاده‌کنند و انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را فضای مناسبی برای این مهم تشخیص دادند. کشورهای غربی از جمله آمریکا، انگلیس، اسرائیل، آلمان، فرانسه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با برنامہ‌ریزی قبلی برای این انتخابات، از آن با عنوان تابستان داغ ۱۳۸۸ تهران یاد می‌کردند. آنها مراحل متعدد براندازی را، بر پایه اشتباهات برخی احزاب، نتخبگان و نامزدهای انتخاباتی، آشوب‌های خیابانی، غبار آلود شدن فضای سیاسی کشور به اجرا درآوردند. آمریکا، انگلیس و اسرائیل با بررسی سناریوهای مختلف علیه ایران، در کنار گزیندهای مطرح دیپلماتیک و نظامی، موضوع هدایت آن به وسیلهٔ ایوزنسیون داخلی و خارجی تا مرحله فروپاشی کرده و به اجرا گذاشتند. در این میان رسانه‌های گروهی، مؤسسات و بنیادهای دولتی و غیردولتی کشورهای مذکور، طی هماهنگی برنامه‌ریزی شده، با ارخند در موضع‌گیری‌های داخلی به تدریج به صورت پله ای، برنامه‌های خود را در راستای براندازی نرم به اجرا درآوردند. دشمنی مستکبران جهانی با انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت این انقلاب امری عادی است، ولی مسئله مهم نحوه برخورد نتخبگان و مسئولان نظام با آنهاست. سال ۱۳۸۸، سالی پر فراز و نشیب بود. یی گمان بزرگ‌ترین افتخار سال ۱۳۸۸، حضور پرشور ۸۵درصدی ملت ایران بود. از سوی دیگر این انتخابات بار دیگر ثابت کرد که ولایت مطلقه فقیه در نظام اسلامی جایگاهی بس والا دارد و رکن اصلی نظام اسلامی، برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی به شمار می‌رود و از طریق پیوستگی بین ولایت و امت، از گردنه‌های نفسگیر زمانه با سلامت عبور می‌کند. اما رفتار برخی نتخبگان در انتخابات مذکور، بسیار تأمل برانگیز بود. بزرگ‌ترین خطای این عده آن بود که مردم‌های خود را با رخنه‌گران اروپایی و امریکایی مشخص نکرده و به دنبال جلب نظرات آنان به سفرهای اروپایی و منطقه‌ای دست زدند…»

■ معصومه محرمی

در روزهای پیش رو به چهل‌دومین سال‌روز خلع آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری از مرجعیت می‌رسیم. این رویداد تا هم اینک نیز محل تضارب آرا تاریخ پژوهان است. هم از این روی بازخوانی بسترهای آن به هنگام می‌نماید. مقال پی آمده با این هدف به رشته تحریر در آمده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر را، مفید و مقبول آید.

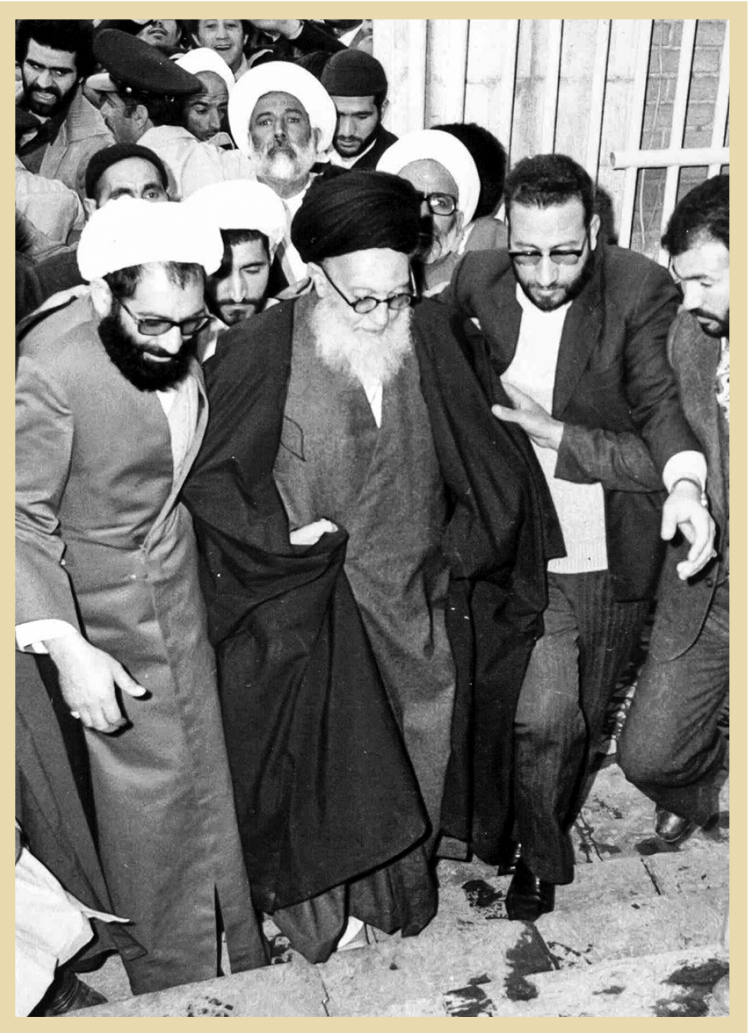
■ آیت‌الله خمینی را راضی می‌کنم که دست‌از

مبارزه بکشد!

شاید بهتر باشد که داستان را از این بخش آغاز کنیم که با آغاز دهه ۴۰، تصمیمات و اقداماتی از قبیل تصویب لایحه اصلاحات ارضی در اید۹ و۱۳۴۰ و طرح و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۴ مهر ۱۳۴۱، موجب شکرگیری اعتراضات دینی، سیاسی و اجتماعی علیه هیئت حاکمه ایران شد و سرانجام از زمستان ۱۳۴۱، این امر صورتی آشکار یافت. در دی و بهمن آن سال، هنگامی که علمای قم و در رأس آنها امام خمینی به اصول شش‌گانه پیشنهادی محمد رضا پهلوی که با عنوان «انقلاب سفید» مطرح شد، واکنش نشان داده و همه پرسى مربوطه را خلاف قانون اساسی و قوانین اسلام دانستند، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری نیز هنگام با مراجع وقت به مخالفت با این اقدام دولت پرداخت. وی در تلگرافی به اسدالله علم و در واکنش به اقدامات خلاف اسلام و قانون دولت تحریم شده بود، رژیم پهلوی سال را با یک یورش وحشیانه به مدارس قمیه فیه و طالبیه تبریز آغاز کرد. در چنین شرایطی آیت‌الله شریعتمداری در مذاکره با رئیس شهربانی قم در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۲، قول داد در آینده هیچگونه فعالیتی علیه دولت و لویاح شش‌گانه ننماید. اعلامیه‌ای صادر نکند و آیت‌الله خمینی را نیز راضی کند که دست از مبارزه بکشد!

## اعتراف آیت محققى از عوامل

به اعتراف آیت محققى از عوامل اصلی کودتای نوژه، سران «نقاب» شریعتمداری را به عنوان جایگزین امام خمینی بعد از اجرای عملیات برگزیده بودند: «می خواستند آقای شریعتمداری را بیاورند در تهران و در یک خانه امنی ایشان را قایم کنند به طوری که روزی که این جریان عملیات آغاز می شود، بلافاصله آقای شریعتمداری از رادیو صحبت کنند!…»



## سیاست‌ورزی به سبک آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در فاصله سالیان ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱

# اجازه دهید به نام ملاقات با اعلیحضرت چند روز در تهران مخفی شوم!

■ خانه مرا محاصره کنید و اجازه رفت و آمد ندهید!

بعد از فاجعه فیضیه، محرم ۱۲۸۳ قمری (مصادف با خرداد ۱۳۴۲) از راه رسید. همگان می‌دانستند که محرم آن سال، اهمیت فراوانی دارد. در روز عاشورا در تهران، تحرکاتی علیه رژیم پهلوی صورت گرفت و اینگونه اعتراضات به سخنرانی امام خمینی در قم گره خورد. رهبر نهضت اسلامی در روز ۱۳ خردادماه و مصادف با عاشورا، طی یک سخنرانی شاه را به شدت مورد حمله قرار داد و عملکرد او را تخطئه نمود. متعاقب این سخنرانی تند، امام در نیمه شب ۱۵ خرداد دستگیر شد. پس از دستگیری ایشان، اوضاع در کشور متشنج گشت و مردم در نقاط مختلف دست به اعتراض زدند. در این میان عوامل رژیم نیز بدون راهمه مردم را به گلوله بستند. براساس یکی از گزارشات ساواک، آقای شریعتمداری در همان روز ۱۵ خرداد، به ساواک قم و به صورت محرمانه پیشنهاد می‌کند، روزی دست به اعتراض زند. در این میان عوامل رژیم نیز بدون راهمه مردم را به گلوله بستند. براساس یکی از گزارشات ساواک، آقای شریعتمداری در همان روز ۱۵ خرداد، به ساواک قم و به صورت محرمانه پیشنهاد می‌کند، روزی اقدامات زیر را نسبت به وی انجام دهند:

۱- خانه وی در محاصره قرار گیرد و اجازه رفت و آمد داده نشود.

۲- به نام ملاقات با اعلیحضرت به تهران حرکت کند و چند روزی مخفی شود.

۳- به مشهد یا حضرت عبدالعظیم تبعید شود. طبق تحلیل ساواک، علت این درخواست‌های آقای شریعتمداری، «خلاصی خود از جوابگویی به مراجعین و رفع تکلیف» بود. (۲) در نهایت آیت‌الله شریعتمداری برای دور ماندن از اعتراض روحانیت مبارز و مردم طرفدار امام خمینی، با دیگر علما همسو شد و برای اعتراض به دستگیری و بازداشت ایشان، از قم رهسپار تهران شد.

وی بعدها درباره علت سفر خود به تهران گفت: «بعد از گرفتاری جناب آقای خمینی که در ۱۲ محرم اتفاق افتاد، مقارن آن حادثه در شهرستان‌های دیگری هم حوادث مشابهی اتفاق افتاد، مثلاً در شیراز از علمای مبارز و مجاهد بزرگ مثل حضرت آقای محلاتی آیت‌الله حاج شیخ بهاالدین محلاتی و اعدای دیگر را گرفتند. در مشهد حضرت آقای حاج آقا حسن قمی را گرفتند و به تهران آوردند و عده زیادی از وعاظ و گویندگان، حتی مثل جناب آقای فلسفی را هم گرفتند… ما هم که گرفتار نشدیم،

در حال ورود به دارالتبلیغ اسلامی».
۱۳۵۸، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری

## درد

با شکل‌گیری و استقرار جمهوری اسلامی، زمینه‌های تعارض شریعتمداری با روند‌های حاکم و رهبری امام خمینی، بیشتر آشکار شد. حزب جمهوری خلق مسلمان که در ظاهر در برابر حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، عملاً هدفی جز تخطئه دیدگاه‌های امام خمینی نداشت و شریعتمداری نه تنها آن را تأیید می‌کرد، بلکه شرکت و عضویت در آن را وظیفه‌ای اسلامی و ملی می‌دانست!

افتتاحیه حضور داشته‌اند، ولی رهبر نهضت اسلامی که از آغاز کلنگ‌زنی این مرکز، با تأسیس آن مخالف بود، این حضور را تکذیب کرد و به واسطه آیت‌الله مرتضی بنی‌فضل به علمای تبریز پیام داد، نه خود و نه نمایندگان در آن مراسم حاضر نبوده‌اند. ایشان در پاسخ به یکی از افراد که با اشاره به گفته برخی که میان امام‌خمینی و آیت‌الله شریعتمداری در این باره اختلافی نیست و اینکه ای‌آمی‌توان به دارالتبلیغ کمک کرد یا نه، نوشت که دخالتی در این ماجرا ندارد.(۳) امام با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی وقت، اهداف آن می‌دانست و معتقد بود، پهلوی چون نتوانست از طریق راه‌اندازی دانشگاه اسلامی مورد نظر خود در حوزه‌های علمیه نفوذ کند، می‌خواهد از این طریق برای خود، در حوزه پایگاهی ایجاد نماید.

■ **باطنبا ساواک همکاری دارد، اما به مقتضیات زمان رنگ عوض می‌کند!**

در سال ۱۳۴۸ که مسجداقصی در فلسطین اشغالی و به دست صهیونیست‌های غاصب به آتش کشیده شد، امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای تأکید کرد: تا هنگامی که رژیم اشغالگر بر سر کار است، نباید این مسجد تعمیر شود و باید محل آتش سوزی به همان صورت به عنوان مسند جنایت صهیونیست‌ها برای نسل‌های آینده باقی بماند. این در حالی بود که آقای شریعتمداری در تقابل با نظر امام‌خمینی، بر تعمیر و بازسازی مسجداقصی تأکید می‌کرد و برای دریافت کمک‌های مردم، شماره حسابی را در بانک صادرات افتتاح نمود و از مردم خواست، تا وجوه خود را به آن واریز کنند. در یازدهم اسفند سال ۱۳۴۸، حزب رستاخیز به دستور شاه تأسیس شد. امام خمینی ۱۰ روز بعد، شرکت در آن حرام و کمک به ظلم و درماندگی مسلمانان اعلام کرده و مخالفت با این حزب را، در روشن‌ترین موارد نهی از منکر دانست. با این حال گفته شده‌است که شریعتمداری به حمایت از آن پرداخت و اعلام کرد: مخالفت دیگر علما و مراجع با حزب مذکور، بی اعتبار و نتیجه تحریک بیگانگان است!

گزارشاتی در اسناد ساواک وجود دارد که حاکی از دیدارهای متعدد مسئولان این نهاد و نمایندگان رژیم پهلوی با شریعتمداری، در مقطع اوج گیری نهضت اسلامی است. به گزارش این اسناد، شریعتمداری در این دیدارها که در تلاش برای جلب نظر وی در همراهی با رژیم صورت می‌گرفت، با نقد اقدامات دولت در برخورد با مردم و اعمال ضداسلامی رژیم و خانواده پهلوی، فعالیت‌های امام خمینی را نیز افراط و تندی می‌دانست و تأکید می‌کرد که با آن موافق نیست و در زمان مناسب، نسبت به آن واکنش نشان خواهد داد. (۴) با این حال برخی از این اسناد او را فردی معرفی می‌کند

وضعمان مشابه وضع آنها بود، یعنی آزاد مطلق نبودیم و در منزلمان، تحت مراقبت بودیم. در همین جا (قم) منزل ما را دو بار محاصره کردند، ولی به عللی رفت. شد. ما فکر کردیم ای‌آمی‌قد بر باشیم و اقداماتی که ممکن است، از همین جازروح کنیم ما برویم در مرکز و اقدامات لازم را در آنجا شروع نماییم. در جریان نظر به اهمیت قضیه و اینکه امکاناتی را که در مرکز بود داشت، در اینجا فراهم نبود و اگر تأخیری می‌شد، شاید کار ناگواری اتفاق می‌افتاد و موقع اقدام می‌گذشت و بعد پشتیبانی فایده‌ای نداشت، ناچار به مسافرت به تهران شدیم. البته چند روزی امام‌ریا در قبال دولت حاضر ملاقات کرد. آشنایند و موقع اقدامات ما می‌خواست معامله بالقوه و محتمل‌الوقوعی را بین دولت ایران و رهبران میانه و مذهبی به رهبری آقای شریعتمداری صورت دهد و خاطر نشان سازد که معامله شامل کوشش‌های برای اقای کرند آیت‌الله خمینی در استخلاص آقایان سعی نماییم و حدود چهار ماه در مرکز، با تمام ناراحتی که داشتم توقف کردیم…».

آقای شریعتمداری علت سفر به تهران را، تلاش برای آزادی امام خمینی عنوان می‌کند، اما او در حقیقت با هدف گریز از مطالبات روحانیون، طلاب و مردم، کوشید تا خود را از ناآمنون رویدادها دور کند. او چنان که خود می‌گوید، حتی برای سفر به تهران دچار «تردید» هم شده داشت. در بر گه معرفی آیت‌الله شریعتمداری که در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب توسط ساواک تنظیم شده، آمده است: «باطنبا (با ساواک) همکاری دارد، ولی در ظاهر اسماگ می‌نماید. وی پژوهش و زرنگ است و به مقتضیات زمان رنگ عوض می‌کند».

■ **انتصایبات آذریا بجان باید با نظر شریعتمداری باشد!**

پس از ورود امام خمینی و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، آقای شریعتمداری طی پیامی بازگشت ایشان به کشور را تهنیت گفت. پیامی که به تعبیر مأموران سفارت امریکا، «حاری از هرگونه اشاره به مقام [امام] خمینی در نهضت اسلامی یا ذکر لقب امام بود». (۵) آیت‌الله شریعتمداری در ۱۶ بهمن‌ماه، طی یک مصاحبه از تشکیل جمهوری اسلامی حمایت کرد. او در این باره گفت: «انهایی که وی را میانه رو و آیت‌الله خمینی را تندرو نامیده‌اند، تاکتیک را با اصول اشتباه گرفته‌اند». وی گفت: «هر دو هدف‌های یکسانی را دنبال می‌کنند». اما اضافه کرد: «اشکار است که وی باید تاکتیک‌های متفاوتی که برای محیط دیکتاتوری و حخقان ایران مناسب می‌بود، اتخاذ می‌کرد». «با آغاز شکلگیری و استقرار نظام اسلامی، زمینه‌های تعارض شریعتمداری با روند شکلگیری نظام و رهبری امام خمینی، بیشتر آشکار شد. حزب جمهوری خلق مسلمان که در ظاهر در برابر حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، عملاً هدفی جز تخطئه دیدگاه‌های امام خمینی نداشت و شریعتمداری نه تنها آن را تأیید می‌کرد، بلکه شرکت و عضویت در آن را وظیفه‌ای اسلامی و ملی می‌دانست!

این حزب که با شعار حمایت از نظام و انقلاب تأسیس شده بود، در مدت کوتاهی تغییر موضع داد. نخست در زمان تدوین و تصویب اصل ۱۱۰ قانون اساسی (مربوط به ولایت فقیه) به‌شدت با آن مخالفت کرد،

## ۹ جوان

سپس در مرحله همه پرسى آن قانون، انتخابات را تحریم و در مناطق تحت نفوذ اقدام به ایجاد ترس و وحشت کرد، تا مانع از برگزاری انتخابات شود. این حزب در ۱۵ آذر ۱۳۵۸، رادیو و تلویزیون تبریز را اشغال و اطلاعیه‌های شریعتمداری را از آن پخش نمود. آنان خواستار این بودند که انتصایبات آذربایجان با نظر شریعتمداری باشد و مسئولان غیر بومی، از تبریز اخراج شوند! سه روز بعد رادیو و تلویزیون از اشغال این حزب خارج شد، ولی در ۱۴ دی ۱۳۵۸ آنان دوباره رادیو و تلویزیون را گرفتند! همزمان هواداران و دست اندر کاران حزب خلق مسلمان در شهرهای: آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، تهران و حتی قم، دست به شورش، اغتشاشات خیابانی و تخریب اماکن دولتی و عمومی زدند. تعدادی از علمای آذری زبان به شریعتمداری سفارش کردند که صلاح نیست وی حمایت خود از این حزب را ادامه دهد، اما او پاسخ داد: «می‌خواهد از طریق این حزب، از حقوق آذری زبان‌ها دفاع و حقوق آنان را زنده کند». وی حتی پس از غائله حزب در تبریز و تصرف صدا و سمبای آن به دست هواداران حزب حاضر شد. آن‌ا محکوم‌کنند و همچنان بر حمایت بی دریغ از این جریان آشوب طلب تأکید می‌کرد. این در حالی بود که حزب، آشکارا خواستار خودمختاری آذربایجان بود و گروه‌های ضد انقلاب از جمله حزب دمکرات و کومه کردستان، از آن حمایت می‌کردند.

■ **حمایت مادی و معنوی از کودتای نقاب**

در چنین فضایی مأموران سازمان سیا نیز آقای شریعتمداری را مناسب‌ترین گزینه برای اعلام نفوذ خود تلقی کرده و به دنبال آن بودند، تا در ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران نظامی متمایل به غرب را، با محوریت او سازماندهی کنند. تا اینکه در تیرماه ۱۳۵۹ به هنگام کشف و خنثی‌سازی توطئه‌ای خطرناک علیه نظام جمهوری اسلامی موسوم به کودتای نقاب(نوژه)، فاش شد که آیت‌الله شریعتمداری از آن توطئه با خبر بوده و حتی به طور تلویحی، کودتاجسپان را مورد حمایت قرار داده است! طبق تحقیقات مارک گاز بوروسکی، سروان نعمتی یکی از عوامل اصلی کودتا برای اقناع یکی از خلیفان که نسبت به مأموریت محوله دچار تردید شده بود به او می‌گوید: «خلاصی از جمله آقای شریعتمداری، این کودتا را تأیید کرده‌اند!». همین نویسنده تصریح می‌کند: «هرآن نقاب محتاطانه به سه شخصیت برجسته سیاسی و مذهبی دیگر، در رابطه با کودتا نزدیک می‌شوند، ظاهراً آیت‌الله شریعتمداری موافقت کرده تا از کودتا حمایت و حتی متن سخنرانی را در جهت پشتیبانی از این اقدام ضبط کند، تا در صورت موفقیت از طریق رادیو و تلویزیون پخش شود.»(۶) به اعتراف آیت محققى از عوامل اصلی کودتای نوژه، سران نقاب آیت‌الله شریعتمداری را به عنوان جایگزین امام‌خمینی بعد از اجرای عملیات برگزیده بودند: «آقای شریعتمداری را می‌خواستند بیاورند در تهران و در یک خانه امنی ایشان را قایم کنند به طوری که روزی که این جریان عملیات آغاز می‌شود، بلافاصله آقای شریعتمداری را رادیو صحبت کنند!». شواهد حاکی از آن بود که آیت‌الله شریعتمداری، حتی از کمک مالی به کودتاجان نیز دریغ نداشته است! به گفته محسن رضایی: «عیسی داماد آقای شریعتمداری گفته است، آقای شریعتمداری نه تنها در جریان امر بوده، بلکه مبلغ ۵۰۰۰ تومان نیز به مهدوی پرداخت کرده بود…».

■ **تأثر امام خمینی در پی سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری**

سرنوشت تلخ آیت‌الله شریعتمداری، امام خمینی را به شدت متأثر ساخت. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی ریشهری رییس وقت دادگاه انقلاب ارتش – که بررسی پرونده‌های کودتاهای انقلاب قلمبزاده را بر عهده داشت – تلویحاً موضوع انتقال پول ل کودتاجسپان را تأیید نموده و از اقدامات خود اظهار شمیمانه کرده بود: «از اینکه فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و گزارش اینها را شنیده‌ام و به مقامات به موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم…».

■ **روح‌الله حسینیان، سه سال سنج‌سبز مرجعیت شیعه در ایران،**

۱- حسن شکرزاده، مبارزات امام خمینی به روایت اسناد از آغاز نهضت تا تبعید به ترکیه) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، صفحه ۱۴۴

۲- روح‌الله حسینیان، سه سال سنج‌سبز مرجعیت شیعه در ایران، صفحه ۳۹۱ و ۳۹۲

۳- صحیفه امام خمینی (۳۵۲/۱)

۴- مؤسسه تنظیم و نشر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ۳۹-۴۹

۵- مؤسسه تنظیم و نشر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد

۶- اسناد لانه جاسوسی امریکا، کتاب اول صفحه ۳۱۴

۷- شاداب عسکری، قدر مطلق یک توطئه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، صفحه ۱۶۴، ۱۶۵

۸- حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی ریشهری، خاطر مها، جلد اول، ص ۲۶۹.



۱۳۵۸، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در منزل شخصی